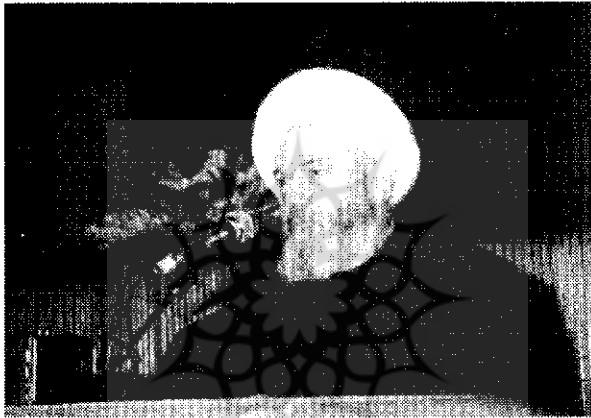
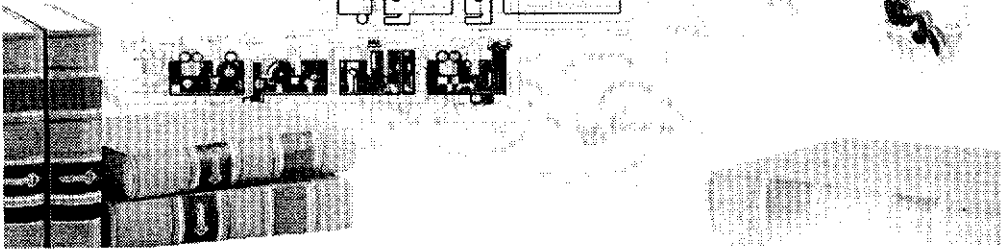


ترجمه قرآن

مقت ها و ظرافت ها

گفت و گو با

گفت و گو



حضرت آیت الله محمد هادی معرفت از فقیهان و مجتهدان مسلم و بنام حوزه علمیه نجف و قم می باشند که در عین نبخ در علوم حوزوی متداول و گام نهادن در حوزه تألیف و تدریس در این علوم، عمری را در گرو قرآن نهاده است و از زلال نایش بهره ها برده و تا کنون دهها تألیف و تحقیق بدیع و روزآمد در این زمینه عرضه کرده است و از پیشگامان عرصه قرآن و قرآن پژوهی بشمار می رود.

از آنجا که این شماره بینات ویژه ترجمه قرآن گردیده است فرصت را مغتنم شمرده و پای صحبت های عالمانه ایشان نشستیم و بهره بردیم، و ایشان همچون همیشه با اخلاق گرمانه و برخورد شایسته خود ما را پذیرفتند، گرچه کسالت مختصر ایشان مانع از بهره مندی بیشتر گردید. اینک شما و گفت و گوی بینات درباره ترجمه و مترجمان با حضرت آیت الله معرفت حفظه الله تعالی.

بینات

بینات: حضرت آیت الله معرفت چنانکه مستحضرید مجله بینات درصدد است شماره‌ای ویژه ترجمه قرآن، اصول و مبانی آن منتشر کند، از این رو می‌خواستیم از محضر جنابعالی هم که در این زمینه صاحب نظر هستید استفاده کنیم.

آیت الله معرفت: یکی از مسائل معرکه آرا بین علمای اسلام چه قدیم‌اً چه جدیداً مسئله ترجمه قرآن است. زیرا قرآن نسبت به کتاب‌های دیگر یک ویژگی‌هایی دارد که مقداری ترجمه آن مورد سوال و بحث قرار گرفته است. قرآن یک کتاب معمولی نیست. و اینکه بگوییم مثل یک کتابی است که تبیین شریعت کرده و اصول و فروع و مبانی را گفته. فرض کنید مثل کتاب تجرید که کتاب توضیح مسائل اصول عقاید است. از این کتاب‌ها زیاد هستند که قابل ترجمه به زبان دیگر هم هست. اما آیا قرآن از این گونه است؟ گفتند: نه. قرآن سه بُعد اساسی دارد که این ابعاد ترجمه آن را با اشکال مواجه می‌کند بُعد اولش همین است که یک کتابی است که تبیین شریعت را کرده اصولاً و فروعاً، این جهت مثل سایر کتاب‌های موجود است که در عقاید است، در اخلاق است، در بیان احکام است، قرآن کریم یکی از همین کتاب‌هاست. منتهی به عربی نوشته شده. این یک بُعد است. بُعد دوم این است که قرآن مسئله اعجاز را در همین کتاب قرار داده، به قول ابن خلدون با خود دعوت توأم شده، یعنی اسلام نیامده دعوتش را مطرح بکند بعد معجزه را دنبال آن بیاورد. از قبیل «لها منها علیها شاهدون»، خود این دعوت این اعجاز را هم تضمین کرده یعنی خودش اعجاز هم هست که فقها، علما و دانشمندان روی این مسئله خیلی بحث کردند و ابعاد اعجازی قرآن را که عمده روی اعجاز بیانی‌اش است. البته اعجاز را در سه بُعد اساسی ما تبیین کردیم: یکی بُعد بیانی، یکی بُعد تشریحی و یکی هم بُعد علمی است. که البته اینها هر کدام دارای ابعاد گوناگون و متنوع است ولی قرآن روی بعد بیانی فوق العاده تأکید کرده و اعجازش را در آن جهت خیلی به نمایش گذاشته است. اکنون شما می‌خواهید قرآن را ترجمه کنید. مطالبش را ترجمه می‌کنید، اما این بُعد را چه کارش می‌کنید. آن وقت دیگر قرآن نیست یعنی اگر این بُعد را از قرآن گرفتید، یک سوم قرآن از دست رفته. شما در واقع یک بُعد قرآن را ترجمه کردید. پس قرآن را ترجمه نکردی قسمتی از قرآن را ترجمه کردی و بُعد اعجاز از دست رفت. پس قرآن را باید به وضع واقعی خودش بفهمیم، زیرا قرآن سند اعجاز اسلام است همانگونه که سند شریعت است. و سرش هم این است که این دین چون خالد است دلیل صحت و برهانش هم که معجزه است باید خالد باشد. مثل عصای موسی نیست که فقط حکایه حکمی که اون وقت تازه برویم سراغ ناقلین که کی هستند؟ متواتر است یا غیر متواتر؟ اما قرآن می‌گوید من الان خودم معجزه عینی و فعلی هستم و در هر زمانی من معجزه هستم.

حالا شما اگر در ترجمه این بُعد قرآن را از دست بدهید، و نتوانید بُعد اعجاز را بیاورید، یک

بعد اهم در قرآن را، در ترجمه از دست دادید. و آنچه عرضه می کنید قرآن نیست. یک بعد سومی هم قرآن دارد و آن مسئله قداست است. چون قرآن کلام الهی است و کلام بشر نیست. یعنی این الفاظ بعینه کلام خداست. پیغمبر فقط شنیده و بازگو کرده و قداستش مال این جهتش است. حال شما می توانید کلام خدا را در ترجمه منعکس کنید؟ که کلام خدا بشود؟ اگر نتوانستی، قداستش هم از بین می رود. و لذا اگر شما دقت کرده باشید در جهان اسلام، در جوامع عربی هرگز تا حالا اجازه ترجمه قرآن را ندادند، مگر عصر اخیر که یک مقداری بعضی جوامع اسلامی که در دنیا مبلغ می فرستند، نیاز به این کار را احساس کردند. در حالی که جامعه الازهر که سیطره دارد هنوز اجازه ندادند قرآن ترجمه شود. تا حالا سراغ نداریم. البته علمای الازهر هم اخیراً احساس کردند که این کار ضرورت دارد. ولی از همان جامعه الازهر و علمای دیگر معارضه کردند مثل جامعه نجف و کتابها می نوشتند بر جواز و بر منع.

کسانی که الان در مصر مجوز می دهند، گفتند: ما اگر اجازه ندهیم و اگر زیر نظر ما قرآن ترجمه نشود. ما می بینیم قرآن در اندونزی ترجمه شد. در هند ترجمه شد. در ایتالیا ترجمه شد. در ایران مکرر ترجمه شد. یعنی جوامع اسلامی نمی پذیرند این حرف را از ما، زیرا قرآن عربی برایشان مفهوم نیست. لذا دانشمندان خودشان برای ملت خودشان دست به ترجمه می زنند. مثلاً فرض کنید یک عالم هندی برای اینکه ملتش بفهمند قرآن را، ترجمه می کند به هندی. یک عالم هلندی برای اینکه مسلمانان هلند یا مستشرقین هلند بفهمند قرآن را، ترجمه می کند به هلندی، یک روسی همین جور. یک ایرانی همین جور.

از این رو در جامعه الازهر معارضینشان گفتند: در هر صورت اینها قرآن را ترجمه می کنند در حالی که اطلاعاتشان به عربی ضعیف است و ناچاراً ترجمه می کنند، پس چه بهتر که زیر نظر خود ما باشد. از آنها دعوت کنیم بیایند اینجا و هیئت تشکیل بدهید و قرآن را ترجمه کنید. باز هم برخی علمای الازهر قبول ندارند. با اینکه احساس ضرورت شد و اینکه اگر ما این اقدام را نکنیم این رشته از دست می رود و دیگران ترجمه های غلط عرضه می کنند که در دنیا الان فراوان است. چون زیر نظر یک هیئت رسمی جهانی انجام نگرفته است.

یک هلندی چه اطلاعی از اسلام دارد؟ شاید هم اصلاً عقیده به وحیایی بودن قرآن نداشته باشد. اون طبق فهم ناقص خودش قرآن را ترجمه می کند. چرا ما به دنیا اعلام نکنیم هیچ کس حق ندارد ترجمه کند مگر زیر نظر ما. چون اگر بگوییم نکنید اونها حرف ما را نمی شنوند اما اگر بگوییم زیر نظر ما ترجمه کنید، حرف ما را می شنوند. باز هم زیر بار نرفتند، مخصوصاً اگر ما بخواهیم قرآن را ترجمه کنیم و بعد هم به دنیا اعلام کنیم که هذا هو قرآن. این دیگر مشکل آفرین

است. مثل این کاری که جهان مسیحیت کرده نسبت به کتب اربعه. رسماً می گوید این انجیل و تورات و کتب اربعه است، به هفتاد، هشتاد زبان ترجمه شده و همه هم با عنوان تورات و انجیل. یعنی این همان است. الان این کارمشکلاتی برای مسیحیت آفریده. چون این ترجمه ها همه متناقض است و همه اشتباه دارند. لذا خود کتب اربعه به خاطر این ترجمه ها زیرسؤال رفته. در حالی که می بینیم ترجمه ها زیر نظر اساتید فن هم انجام گرفته. آن وقت می گویند مسئله انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون مربوط به قرآن عربی است. این ضمانت در ترجمه ها نیست و لذا اهل طمع و اهل اغراض که می خواهند قرآن را تحریف بکنند ترجمه می کنند و در ترجمه هر کاری دلشان خواست می کنند زیرا در قرآن عربی نمی توانند دست ببرند و قابل تحریف نیست اصلاً. شما ببینید در کتب عهدین مثلاً من سه تا ترجمه داریم یکی از ۳۰۰-۴۰۰ سال پیش است و یکی مال امسال، که به تدریج مطالب ملایم شده. مثلاً در آن ترجمه های چهارصد سال پیش می گوید: خداوند از عرش آمد پائین بر روی ابرها، بنا کرد قدم زدن. (همین حرفی که خدا شب جمعه از عرش پایین می آید، که حنبلی ها قائلند و مثل این حرفها در تورات هم هست.) چون ابر دیگر نزدیک ترین سطح به زمین است.

لکن در این ترجمه اخیر که پارسال به دست ما رسید می گوید: خداوند از عرش بر جهانیان تجلی کرد. ببینید اصلاً همان حرفی که ما شیعه ها می گوئیم که شب جمعه خدا تجلی می کند نه اینکه بیاید پایین. این عبارت فعلی دیگر هیچ اشکالی ندارد، که بر طبق زمان و آنچه زمان می پسندد، پیش می روند. آن وقت اشکال کار این است که اینها متن ترجمه را می دهند بدون اینکه متن اصل را ارائه بدهند. قرآن هم که می گوید: قل فأتوا بالتوراة فاتلوها ان کنتم صادقین (آل عمران، ۳/۹۳) یعنی اینها وحشت دارند از ارائه دادن اصل این متن لذا فقط ترجمه را می دهند. در مورد قرآن هم اخیراً پیشنهاد شد که قرآنی ترجمه بشود بدون اینکه متن عربی در صفحه مقابل باشد من شدیداً مخالفتم کردم، اما شتیدم موافقتش را گرفتند. به آنها گفتم این کارتان درست نیست. کسی هم نمی خورد. هیچ کس نمی آید ترجمه قرآن را بردارد بخواند بدون قرآن. اینکه ما مسلمانها در یک صفحه ترجمه را می گذاریم و یک صفحه هم عربی اش را می گذاریم، یعنی شاهد صدقش پیشش هست و کسی نمی تواند در آن دست ببرد.

به هر حال گفتیم این ابعاد ثلاثه در قرآن وجود دارد که در ترجمه این ابعاد نمی تواند کاملاً منعکس شود.

بیانات: به هر حال برای معرفی اسلام به غیر عرب زبانان باید چاره‌ای اندیشیده شود.

آیت الله معرفت: بله از یک طرف عرض کردیم ضرورت است چرا که دین اسلام دین جهانی است. پس باید تمام ملل جهان از قرآن استفاده کنند. و نمی‌توانیم اجبار کنیم که عرب شوید؟ این هم که امکان ندارد پس باید قرآن را از صورت‌های عربی به صورت‌های دیگر ترجمه کنیم. اینجا یک مسئله‌ای هست. اساساً ترجمه دو نوع است. یک ترجمه تحت‌اللفظی هست که مقید است کلمه به کلمه ترجمه بشود. این‌جور ترجمه غالباً مفهم معنا نیست. چرا چون ترکیب بندی کلام در لغات مختلف با هم فرق می‌کند. مثلاً در زبان فارسی تقدیم مفعول بر فاعل جایز نیست و یا تقدیم حال بر ذی‌الحال در فارسی نیست ولی زبان فارسی از لحاظ فهم، سهل‌تر است تا عربی یعنی کسی که بخواهد زبان عربی را گوش دهد مخصوصاً اگر اهل لغت نباشد گاهی اوقات هی باید دقت کند. اما وقتی به زبان فارسی دارد گوش می‌دهد، توجه به لفظ دیگر نیست مثل اینکه معنا از ذهن متکلم دارد و ریز می‌شود به ذهن مخاطب، چون خیلی ساده است. زید از خانه بیرون آمد. عمرو را دید و با او همراه شد... ببینید کلام چنان منظم و مرتب انجام می‌گیرد، نه حق تقدیم داریم نه تأخیر. اما در زبان عربی یک وقت می‌بینید برای اینکه حصر ایجاد بکند باید چه کارهایی بکند زیرا تکیه به اعراب می‌کند، و امثال اینها. حال چگونه ممکن است تحت‌اللفظی آن را برگردانی به این؟ و نوع ترجمه‌ها چون ترجمه تحت‌اللفظی است، یک قدری فهمش برای خواننده مشکل است. و لذا این‌جور ترجمه درست نیست. یک نوع ترجمه هست نیمه آزاد است. آزاد مطلق هم نیست، نیمه آزاد است یعنی کلام را تا آن مقداری که امکان دارد باروند اصل کلام پیش می‌برد اما اگر دید به یک جایی می‌رسد که دیگر فهم معنا ممکن نیست جابجا می‌کند. وقتی جابجا کرد برای خواننده لغت فرع قابل فهم می‌شود. توجه کردید که بعضی اوقات چون در لغت عرب برخی علائم هست که معانی را افاده می‌کند و آن علائم در لغت فرع نیست. مثلاً الف و لام گاهی جنس است. گاهی مفید استغراق است. با یک الف و لام همه این معانی را می‌تواند بفهماند. با تنوین می‌تواند یک معنی را فهماند. آن وقت این در لغت فارسی نیست، وقتی نیست باید اضافه کند. یک کلمه‌ای را اضافه کند گرچه بین دو قوس بگذارد. که خواننده بفهمد این توضیح است در واقع ترجمه نیمه آزاد می‌شود چون اگر ترجمه آزاد آزاد شد این اصلاً به تفسیر شبیه است و در واقع مطلبی را از قرآن گرفته و خودش تو قالب دیگری می‌ریزد. و دیگر ترجمه حساب نمی‌شود. مثلاً کتاب تاریخ تمدن ویل دورانت را که ترجمه کردند به فارسی یابه عربی. اینها مطلب از خودشان نوشتند عین عبارت آن است چون اگر بخواهند آزاد بنویسند یک کتاب دیگری است، ترجمه نیست. باید بگویند مطالبی نوشتیم متخذ از کتاب فلان یعنی بگویند که ویل دورانت در این مسئله چنین می‌گوید، آن وقت مطالعه می‌کند حرف آن

را، بعد خودش یک الفاظی می آورد و در واقع نقل به معنا کرده، در حالی که ترجمه معنایش این است که شما عین عبارات او را داری می آوری، منتها به زبان دیگر. پس اگر هم در ترجمه در واقع نقل به معنا کرده ما ترجیح می دهیم که نیمه آزاد باشد یعنی تا آنجا که ممکن است با اصل کلام همردیف باشد مگر جاهایی که بدانید برای خواننده زبان فرع دیگر قابل فهم نیست. آنجا اگر توضیح می خواهد بدهد، اگر جابجایی می خواهد بدهد، اما خیلی باید احتیاط بکند.

بیانات: حضرت استاد به نظر شما مترجم باید به لغت مقصد بیشتر تسلط داشته باشد یا

لغت مبدأ و یا به هر دو؟ تا ترجمه ای بهتر عرضه نماید.

آیت الله معرفت: مطلب دیگری که من در ترجمه فکر می کنم باید رعایت شود این است که شخص مترجم باید نسبت به لغت مترجم الیه سطحش بالا باشد. نه مترجم عنه یعنی لازم نیست که در ادبیات عرب، سیبویه باشد، لکن در زبان مقصد باید استاد باشد چرا چون آن را افاده می کند، اما اگر زبان فارسی اش ضعیف باشد اگر دارد مقاله می نویسد، مقاله هایش یک چیز درهم و برهمی است، نه سر دارد نه ته. و نه رعایت نکات ادبی را می کند و خواننده اصلاً خسته می شود. یک چنین شخصی حتماً نباید ترجمه کند زیرا مترجم باید ورزیده باشد و تسلط کامل به زبان مقصد داشته باشد. ولی در لغت مبدأ تسلط در حدی لازم است و لازم نیست یک نویسنده عربی دقیق باشد. الان ما می بینیم برخی قرآن را ترجمه فارسی کردند، ترجمه هایشان هم خیلی عالی است ولی اگر بخواهند یک سطر عربی بنویسند بلد نیستند. معنایش این است که در ادبیات عرب قوی نیست. اینها از ادبیات فقط به اندازه ای می دانند که می توانند بفهمند. ولی اگر لغت مقصد را خوب نداند نمی تواند جایگزین مناسب پیدا کند چون کلمه معادل مهم است و دقیقاً در لغت فرع و مقصد کلمات معادل وجود دارد و این اطلاع ندارد. آن وقت یک کلمات غیر معادل می آورد و یا جمله بندی می کند، که اصلاً غرض متکلم از ریشه از بین می رود. چون در لغت مقصد تسلط و احاطه ندارد، خودش وقتی که می خواهد فارسی بنویسد، برای نوشتن یک سطر دو ساعت فکر می کند، صد تا تلفن می کند آن وقت حالا این آقا آمده یک کتاب ادبی درجه یک عربی را که قرآن است، و کهن ترین سند عربیت است. مثلاً بلا تشبیه شاهنامه فردوسی ما، که کهن ترین سند فارسی ماست. کسی که می خواهد مثنوی را ترجمه کند یا فردوسی را ترجمه کند باید به لغت مقصد مسلط باشد و باید از رموز و ادبیات لغت فارسی هم مطلع باشد که بتواند فردوسی را ترجمه کند.

قرآن هم همینجور یعنی باید تقریباً این آدم قوی باشد در لغت مقصد؛ و اطلاعاتش هم در سطح بالا باشد نسبت به لغت مبدأ. نوعاً ترجمه هایی که الان در دست ماست و می بینیم خیلی

آبکی است مال همین است . این بیچاره قلم فارسی اش خوب نیست .

بیانات: جنابعلی نکات اساسی را درباره ترجمه بیان فرمودید از جمله برخی خصوصیات زبان

عربی که در زبان فارسی قابل انعکاس نیست لظفاً نمونه‌هایی از این مطلب را بیان بفرمائید.

آیت الله معرفت: ببینید یکی از ویژگی‌های زبان عربی این است که اوصاف متتابعه که در کلام می‌آورد، اینها حکم دلائل را دارد. دلائل زنجیره‌ای یکی از هنرهای کلام عرب یا بهتر بگوییم قرآن است، زیرا در قرآن محسوس است یعنی این جمله‌هایی که پشت سر هم می‌آورد اینها تقریباً زنجیره‌ای است برای مطلبی که از اول مطرح می‌کند. مثلاً شما ببینید می‌گوید: الحمد لله رب العالمین حالا ما الان بحث می‌کنیم که الحمد جمله فعلیه است. گرچه به صورت اسمی است. این هم یکی از مشکلات در ترجمه است که توجه ندارند این که می‌گوید من ستایش می‌کنم خدا را، کلمه خدا مجرد از همه چیز است. چرا ستایش می‌کنم؟ به چه دلیل؟ می‌گوید: دلایل واضح است. پروردگار است. رب العالمین است. این دلایل است. این گرچه مثل صفت است. حال در فارسی اگر بخواهیم این را منعکس کنیم باید چه کار بکنیم؟ باید اینجور بگوییم: ستایش می‌کنم خدایی را که پروردگار جهانیان است. «که» در اینجا همان نقش تعلیل را دارد و حال آنکه این «که» در عربی نیست. فقط وصف است. حالا یک مترجم بی‌خبر می‌گوید: ستایش می‌کنم خدای پروردگار جهانیان را. اصلاً معنای عربی از ذهن رفت یعنی این خدای پروردگار جهانیان را می‌پرستیم نه خدای دیگر را. اصلاً این قید نیست این تعلیل است. صورت قید است ولی واقع تعلیل است. چرا خدا رب العالمین است؟ می‌گوید چون رحمان و رحیم است. یعنی آن دلیل بر همین است. اینها زنجیره‌وار می‌آید. و لذابحثی هست که می‌گوید: آیا در قرآن برهان وجود دارد یا نه؟ بعضی می‌گویند نه، ولی صاحب‌نظران می‌گویند قرآن ملئاً بالبراهین. قرآن پر است از براهین، اما دقت می‌خواهد.

بحث مفصلی دیگر در مورد الف و لام است که مثلاً در الحمد این الف و لام، جنس است یا استغراق؟ به هر حال هر چه باشد مترجم باید توی کلامش بیاورد این مطلب را یا نیاورد. چه کار می‌کند؟ ببینید این آقا این بحث را دارد می‌کند که این الف و لام جنس است یا استغراق. واقعه این است که یک صمدیه یا سیوطی خواننده و هیچی حالیش نیست هیچی بلد نیست. اصلاً این جمله اسمیه نیست، این جمله فعلیه است. چرا؟ چون این الحمد لله رب العالمین کلام کسی است که در مقام شکر الهی است، این در مقام اخبار است یا انشاء است؟ انشاء است. این آقا خیال می‌کند اخبار است لذا رفته سراغ اینکه الف و لام استغراق است یا جنس است. این خیال کرده اخبار است. توجه ندارد این جمله انشائی است. پس معادل در فارسی اش ستایش می‌کنم است. سپاس

می گذارم است. در حدیث هم دارد وقتی شخصی می گوید: الحمد لله رب العالمین خدا می گوید همه دلیل آمده است. در واقع ما اگر بخوایم الحمد لله را به عربی برگردانیم «احمده تعالی» می شود. چرا خداوند این را به صورت جمله اسمیه آورده چون جمله فعلیه تقریر و ثبات ندارد. اسمیه ثبات دارد. خواسته به این ستایش جنبه ثبات بدهد. این از نکته های ادبی است. مترجم با اینها چه کار می تواند بکند؟ اصلاً انعکاس اینها در ترجمه خیلی مشکل است. مگر اینکه یک ادیب توانا باشد این کار بزرگ را بخواهد بکند. که یک کلامی بیاورد که هم انشایی باشد نه اخباری، از آن طرف هم در عین حال که جمله انشایی است و جنبه فعلی دارد این مبدل بشود به یک جمله ثابت یعنی همیشگی و دائمی. یعنی همواره، همواره او را ستایش می کنم. چه طوری می خواهد در ترجمه این را برگرداند؟ بسم الله الرحمن الرحیم است که چه طور ترجمه می کند؟ ببینید می گوید: به نام خداوند بخشنده مهربان. می دانی چند تا غلط مرتکب شده این مترجم. اولاً بسم الله، الله، ال اله، است. این یعنی خدا یا خداوند؟ خداوند جنبه وصفی دارد. و آئی که اسم خداست، خداست. چرا وصف می آوری؟ اسم بیاور. باید بگویی به نام خدای. از روز اول این اشتباه را مترجمان کردند و وصف را به عنوان وصفی، اشتقاقی را گذاشتند جای یک اسم علم ذاتی، اسم ذاتی. اینها عدم توجه است. رحمان به چه معناست؟ بخشاینده؟ بخشاینده از جود و کرم و سخاست. این رحمت است و از ریشه رحمت است. چه جوری ترجمه اش می کنی؟ من در تلویزیون هم گفتم و ثبت شد و الان خیلی از ترجمه ها دارند برمی گردانند بسم الله ها را به اسمی که ما مطرح کردیم، به نام خدای مهرگستر. این معنای رحمان است رحمت واسعة. خوب رحیم یعنی چه؟ مهرورز: «به نام خدای مهرگستر مهرورز». این ترجمه دقیق تحت اللفظی بسم الله الرحمن الرحیم است. اینها مال چیه؟ غفلت از این دقائق لفظی است. بنابراین الله را به معنای خداوند معنی کردن، این اشتباه بزرگی است. و رحمان را به معنی بخشاینده معنی کردن، اشتباه بزرگتر و رحیم را به معنای مهربان. رحیم یک خصوصیت دارد. این مبالغه است یعنی خدای مهرورز.

نمونه دیگر معادل احد است که چیست؟ شما مترجمان هیچ کدام فارسی بلد نیستید. می گویند یکتا. در حالی که احد، تک است، توجه ندارند. و همین که احد را می بینند از کلمه واحد است. چون یک را می گیرند. آخر یک برای چی می آید؟ اینجا عدد در کار نیست. «واحد لا بالعدد». لذا می گوئیم احدی الذات، احدی الصفات این یعنی تک است. در تمام ابعاد تک است خدا یعنی لا نظیر له. این عین همان لیس کمثله شیء و لم یکن له کفو احد است.

می خواهم بگویم یک نکات و ظرایف و دقائقی تو این الف و لام ها هست. تو این جمله بندی ها هست. اگر اسمیه است، فعلیه است، انشائیه است، خبریه است. ببینید آقایان مترجمان نوعاً جمل را

وقفی معنا می کنند. همه اش به صورت اخباری است و حال اینکه ما جمله خبریه داریم. جمله انشائیه داریم. انواع جمله انشائیه چند تا است؟ اگر بگوییم بیش از هفتاد نوع است، باور کنید بنده تتبع کرده ام. جمله خبریه دو نوع بیشتر نیست. یکی آنجاست که برای افاده معنای خبر است. یکی اش لازمه فائده است. یکی فائده الخبر و یکی لازم الفائده. یعنی اگر مخاطب جاهل است جمله خبریه جهلش را برطرف کند، علمی به او افاده کند. یک وقت مخاطب عالم است، ولی خیال می کند من متکلم جاهلم. فرض کنید می گویم: اخوی تان آمد از سفر یعنی من هم می دانم. ببینید این هم جمله خبریه است. اما برای افاده لازمه خبر. دو نوع خبریه است. اما انشائیه قابل حصر نیست، از هفتاد نوع بالا است. امر و نهی و زجر و تمنی و ترجی و... حالا کسی که جمله انشائیه را می خواهد ترجمه کند، غافل از اینکه این جمله انشائیه است. این را به جمله خبریه ترجمه می کند، روح معنا گرفته می شود. ببینید مادر حضرت مریم آن وقتی که مریم را زائید گفت: قالت رب انی وضعتها انی. حالا این جمله خبریه است؟ نه این جمله خبریه نیست. چون اگر خبریه باشد یا باید برای افاده خبر باشد یا لازمه فائده؟ هیچ کدام نیست. پس چیه؟ این انشائیه است. از کدام قسم انشاء؟ این تحصر است. پس اصلاً نباید جمله را این جور خواند: قالت رب انی وضعتها انی. بلکه باید بگوید: قالت، رب انی وضعتها انی. [دختر شد] متأسفانه دختر شد. حالا این جنبه جمله را چگونه در ترجمه منعکس بکنیم؟ این خیلی باید ورزیده باشد. باید یک فردوسی باشد که بتواند جمله را جوری تنظیم بکند که افاده تحصر بکند. ولی چون غالباً توجه به این نکات و ظرائف لغت نیست، همین طوری پشت سر همدیگر ترجمه می کند. با یک المنجمد خریدن، می شود مترجم! در حالی که اینقدر از این نکات و ظرائف و دقائق همه لغات دارند. شما هر لغتی را می خواهید ترجمه کنید باید جنبه ادبیات آن لغت را دقیقاً بدانید. بعد هم استاد باشی که چه جوری این را در لغت مقصد ارائه بدهید و غالباً نمی توانید چرا چون عرض کردم دست ندارند در لغت مقصد. الان همین جمله را شما ببینید کتاب های ترجمه چه جوری معنا کردند، مادر مریم گفت: خدایا من این را دختر زائیدم. خودش می فهمد چی دارد می گوید؟ به خدا دارد خبر می دهد؟ یا اینکه دارد به خدا می گوید می دانم؟ هیچ کدامش نیست.

و حال آنکه این را اگر به زبان ما عوام ها نه ادبای بزرگ بخواهد ترجمه کند، باید بگوید: خدایا متأسفانه دختر زائیدم. اما چگونه این کلمه متأسفانه را بدون اینکه بیاورد، در جمله جایگزین کند؟ نمی تواند این کار را بکند. این از مشکلات ترجمه است. یک خبریه می خواهد این مشکلات را بتواند حل کند. صرف اینکه اندکی از لغت مقصد را و اندکی از لغت مبدأ را بلد است. این آقای اندک اندک نمی تواند مترجم بشود.

بیانات: بنابراین اگر از جنابعالی سؤال کنند بهترین ترجمه کدام است چه خواهید فرمود؟

آیت الله معرفت: بله از من زیاد می پرسند که این ترجمه ها کدامش خوب است. واقعاً من تو محذورم. چون می بینم همه اینها اصلاً در لغت فارسی هیچ گونه دستی ندارند. چونکه اگر بهش بگویند. دو سطر فارسی درست بنویس. بلد نیست چه جوری بنویسد. این آقا آمده قرآن را به زبان فارسی برگردانده. آن وقت چه اشتباه هایی کرده است. یکی از ترجمه های بسیار معروف که از حوزه هم است، بنده هم بسیار احترام برای مؤلفش قائلم، دستش را هم می بوسم. پشت سرش نماز می خوانم. من او را از دانشمندش هم می دانم. ایشان در آیه شریفه: لا تضار والده بولدها و لا مولود بولده (بقره، ۲/۲۲۳). بآء را فارسی گرفته، زیرا در فارسی می گوئیم: کسی به کسی ضرر رساند، اما اینجا با سببه است. بعد هم طلبه ای پایان نامه نوشته بود، از این تفسیر نقد کرده بود که بآء سببه باشد، داشت دفاع می کرد، که ما به شدت جلوی او را گرفتیم. گفت: آقای فلانی تو تفسیر گفتند. بعد دیدیم بیچاره حق دارد. در حالی که این در مسئله رضاع است چون آیه دارد می گوید: والوالدات یرضعن اولادهن حولین کاملین لمن اراد ان یتم الرضاعة. آن وقت در باب طلاق هم هست. که طلاق داده حالا بچه شیر خواره دارند اگر مادر حاضر است این بچه را شیر بدهد تا دو سال پدر حق ندارد بچه را از این مادر بگیرد. اما در عین حال باید اجرت این زن را هم بدهد. اگر این زن اجرت بیش از متعارف تقاضا می کند، پدر می تواند بچه را بگیرد. این آیه دارد این را می گوید و دنبالش هم می گوید: لا یکلف الله نفس الا وسعها. یعنی ما هر کسی را به اندازه طاقت خودش دستور می دهیم. آن وقت می گوید: لا تضار والده بولدها یعنی شما نمی توانی این مادر را به سبب این فرزند در شکنجه قرار بدهی. به پدر دارد می گوید، و لا مولود بولده که یعنی مادر هم حق ندارد به سبب این فرزند پدر را در شکنجه قرار بدهد و بگوید من این را ماهی دو میلیون تومان می گیرم و شیر می دهم. و لذا پشت سرش می گوید: لا یکلف نفس الا وسعها. آقای مترجم چرا به صدر و ذیل آیه توجه نکردی. اصلاً صحبت ضرر و زیان رساندن به بچه نیست. خدا نمی خواهد بگوید پدر و مادر حق ندارند به بچه هاشان ضرر بزنند.

بیانات: بنا بر این بهتر نیست ترجمه گروهی انجام شود تا از برخی لغزش ها جلوگیری بشود.

آیت الله معرفت: یکی از مرحجات گروهی همین است که اگر یک نکته ای از نظر یکی از آنها به دور بود، در گروه ممکن است دیگری متوجه شود. بگوید آقا اشتباه نکن، اینجا این بآء، بآء عربی است، بآء فارسی نیست. به شرطی که آن گروهی که ترجمه می کند این شرایطی که عرض کردیم داشته باشند. و در همه موارد به ویژه تسلط بر زبان فارسی خیلی مهم است که توجه بکنند.

بیانات: با تشکر از فرصتی که در اختیار ما قرار دادید.